

نگاهی به کتاب طنزیک نویسنده‌ی فلسطینی

دختر خاله‌ام کاندولیزا

داستان‌های طنز محمود شقیر تیغ برنده‌ای است که گاهی حکام عرب را از دم می‌گذرانند: «محافل بین‌المللی بسیاری برای آزادی عموم دخالت کردند اتحادیه عرب نیز با وجود این که جزو محافل بین‌المللی نیست در این مسئله دخالت کرد.»

گاهی نهادهای بین‌المللی را در دعوی دوزن که از ترس هُو شدن به جان هم افتاده‌اند، به سخره می‌گیرد: «بعد از این رفتار همسرم، فراخوانی سفر و قطع روابط رخ داد و مرزها بسته شد و سپس جنگ به این صورت آغاز شد؛ همسرم موهای مثیله را گرفت و به دور دستش پیچاند... درگیری شدت گرفت و متأسفانه شورای امنیت و اتحادیه عرب در این گونه جنگ‌ها دخالت نمی‌کنند.» و گاهی وادادگی و سادگی مقابل دشمن را نقد می‌کند:

«عموم گفت: در آن روز فرمانده انگلیسی، خوراک گوشت خورد. باور کنید غذا را مانند ما عرب‌ها با دست خورد و از قاشق استفاده نکرد و افزون بر این، خورش را با ظرف کوچکی سرکشید تا جایی که چانه و سبیل‌هایش خیس شد.» و گاهی هم، ساده‌دلی چون قادرعلی در داستان «صدلی رزرو شده برای رونالدو» می‌شود که سال‌هاست اجازه نشستن کسی روی صدلی جلوی ناکسی را نمی‌دهد و منتظر است رونالدو برزیلی با زن و بچه‌اش چندماه مهمانش شوند.

تخیل و واقعیت به قدری هنرمندانه در قصه‌ها به کار گرفته شده است که در عین طنز بودن، ماجراها کاملاً باورپذیرند. نویسنده توانایی ستودنی در نفوذ و معرفی لایه‌های درونی شخصیت‌ها دارد شاید این موضوع هم ریشه در تحصیلات فلسفی‌اش دارد.

دکتر کاظم عظیمی کتاب «دختر خاله‌ام کاندولیزا» نوشته محمود شقیر را به فارسی ترجمه و انتشارات امیرکبیر هم آن را چاپ کرده است.

باید زرمزه محبت باشد. این دوره‌ی آموزشی برای شقیر کاملاً رایگان بود و ماموران زندان تلاش زیادی برای تفهیم این موضوع به او انجام می‌دادند. محمود بعد از گذراندن دوره یک‌ساله شکنجه‌های رایگان، گمان نکند آزاد می‌شود، نه! او را به لبنان تبعید می‌کنند و می‌گویند دیگر جایی در فلسطین نداری و برو به کارهایت فکر کن و در راهم پشت سرت بپند. زمان حضورش در لبنان، اسرائیل به خاک آن جا تجاوز می‌کند و بیروت محاصره می‌شود. این حمله مصادف با جام جهانی فوتبال بود. ایده‌ای در ذهن محمود شقیر جوانه می‌زند. محمود بعد از یک‌سال تبعید شدن در لبنان به فلسطین بر نمی‌گردد چون این یک‌سال نقش گرم کردن را برایش داشته است. شقیر باز به اردن تبعید می‌شود و علی‌رغم گذراندن دوره‌ی ۱۸ ساله تبعید باز هم متوجه تندی زبانش نمی‌شود. در این مدت نمایش نامه و فیلم‌نامه و رمان‌های زیادی می‌نویسد. وطن منتظر اوست. با ورود به کرانه‌ی باختری رو به اسرائیل می‌آورد اما برای حمله کردن، نه تسلیم شدن. ایده‌اش در لبنان را به یاد می‌آورد و کتاب طنز «دختر خاله‌ام کاندولیزا» را می‌نویسد. این کتاب شامل ۱۰ داستان با حضور چهره‌های مشهور جهان از جمله رونالدو، کاندولیزا رایس، رامسفلد، سگ بریژیت باردو... است.

محمود شقیر، مهارت بالایی در شخصیت‌پردازی دارد تا جایی که چهره‌های مشهور جهانی را به راحتی در کنار شخصیت‌های داستانش قرار می‌دهد و خواننده را با خود همراه می‌کند. حوادث و شخصیت‌ها آن قدر درست در کنار هم قرار داده شده‌اند که هرماجریایی را برای خواننده ملموس می‌کند. داستان‌ها تصویرسازی‌های خوبی دارد. از دیگر نقاط قوت داستان‌های کتاب «دختر خاله‌ام کاندولیزا» خلق موقعیت‌های بی‌نظیر طنز است. شاید این موضوع علاوه بر زیست نویسنده در موقعیت‌ها و چالش‌های دشوار، ریشه در تجربه زیادش در فیلم‌نامه‌نویسی داشته باشد.



مهدی سلیمان نژاد

طنزپرداز



«نویسندگی را از ۱۸ سالگی هنگامی که در روستا، معلم بودم شروع کردم اما به سبب زبان تند نصیحت‌گونه، هیچ‌کدام از مقالاتم درباره انحطاط اخلاقی در نشریات چاپ نشد.»

محمود شقیر این ناکامی را پل پیروزی قرار می‌دهد و متوجه می‌شود باید تندی صراحت لهجه را کنار بگذارد و قدری در لفافه زرمزه محبت را به کار گیرد. برای همین منظور رو به داستان‌نویسی می‌آورد. شقیر موفق به نوشتن بیست‌وهفت داستان کوتاه می‌شود که باز هیچ‌کدامشان چاپ نمی‌شود.

محمود شقیر به علت فعالیت‌های سیاسی‌اش توسط اسرائیل از شغل معلمی برکنار می‌شود و او را راهی زندان می‌کنند. بالاخره محمود شقیر باید یاد بگیرد که معلم نباید زبانش تند باشد. ماموران زندان روزی سه وعده این جمله را به شیوه‌های مختلف یاد او می‌دادند که حرف معلم

نگاهی به نشریات طنز و فکاهی سال اول پیروزی انقلاب اسلامی (۱)

دولت بازرگان، نقد نه دوست!

بهزاد توفیق فر

پژوهشگر



خرداد ۱۳۵۸ مهدی بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت همه وزرایش را جمع کرد و با اشاره به گذشت سه ماه از پیروزی انقلاب اسلامی از آنان خواست مهم‌ترین و اولویت‌دارترین مسئله روز کشور را بگویند تا فوراً برای آن راه حل پیدا شود. نتیجه این جلسه این بود که با توجه به فرار مدیران ارشد و وزرا و مسئولان شاهی و قطع فرایند‌های مهم کشور به دلیل اعتصابات مردمی و خرابکاری‌های ساواک و گروه‌های دیگر، همچنین وضعیت صنایع بزرگ و بانکها و خروج نقدینگی توسط خانواده سلطنتی و غیره؛ مهم‌ترین مسئله امروز (یعنی آن روز) کشور، همین مطبوعات هستند! ناصر میناچی، وزیر فرهنگ و هنر دولت بازرگان که به تازگی و به یاد حسینیه ارشاد - که خود از مؤسسان آن بود - نام وزارتخانه خود را به ارشاد ملی تغییر داده بود گفت که بیش از ۸۸ جریده طی همین سه ماه در کشور آغاز به انتشار کرده‌اند که متأسفانه سی عنوان از آنها «انتقادی» هستند و بدیهی است که بسیاری از آنها دولت موقت بازرگان را هدف نقد و کاریکاتور قرار داده‌اند. در پایان این جلسه لایحه قانون مطبوعات که به دلیل ضیق وقت، قبلاً توسط میناچی تهیه شده بود، مورد تصویب قرار گرفت و ابلاغ شد. ناصر میناچی، در تشریح دلایل تصویب این لایحه گفت: «در ماده ۱۱ لایحه از جرایم خواسته شده است که اصول فکری و اعتقادی و روش نشریه را در بالای صفحه اول کلیشه کنند.»

نتیجه این شد که تا پایان همین سال ۱۳۵۸ اغلب آن جراید، خصوصاً مجلات و روزنامه‌های انتقادی، تعطیل شده و دنبال کار دیگری رفتند. حتی آنها که زبان تند و تیزی نداشتند و اصولاً آهسته می‌رفتند و آهسته می‌آمدند. بد نیست بدانید نشریاتی که تا قبل از جنبش مشروطه بخشی از نوشته‌های خود را به مطالب غیرجدا اختصاص می‌دادند، روش خود را «انتقادی» می‌نامیدند. امروزه معمولاً وقتی از نشریات «شوخی» و فکاهی - انتقادی» نام می‌بریم بدون در نظر گرفتن روش خاص این گونه نشریات، واژه طنز را در تمامی موارد به کار می‌بریم. پس باید یادآوری کنیم که واژه طنز که امروزه به طور وسیعی به کار برده می‌شود تا قبل از پیروزی



انقلاب اسلامی، مورد استفاده هیچ نشریه شوخی قرار نگرفته بود. به طور ساده هیچ نشریه‌ای روش خود را «طنز» ذکر نکرده بوده است. اما به هرحال «نقد» که ماهیت طنز است مورد استفاده و روش بسیاری جراید بوده و هست. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی جو دیکتاتوری پهلوی به یکباره به زباله‌دان رفت و در فاصله کوتاهی بین ۲۲ بهمن ۵۷ تا مهرماه ۱۳۵۸ بیش از ۲۹ نشریه جدید به شیوه فکاهی، سیاسی، انتقادی در ایران منتشر شد. گرچه این تعداد نشریه از نظر تعداد عنوان بسیار زیادند اما با ابلاغ قانون مطبوعات دولت موقت، دوام نیاوردند. از جمله مشهورترین آنها، آهنگر در ۱۶ شماره، حاجی بابا در ۱۵ شماره، جیغ و داد در ۹ شماره، یا قوت در ۳ شماره. به عبارتی جز یک نشریه به نام بهلول که در ۹۰ شماره منتشر شد، بقیه نهایتاً به ۲۵ شماره انتشار نرسیدند.

از شماره بعد، نگاهی خواهیم داشت به این نشریات انتقادی سال ۵۸ و نمونه‌هایی از مطالب آنها را با هم خواهیم دید.

